**مقدمه:**

**از ديرباز مفسران قرآن هر كدام به استعداد خود جلوه‏اى از آن همه زيبايى‏ها و اسرار قرآن را منعكس كرده‏اند. ولى اين‏ها همه در عين حال كه تفسير قرآنند، تمام تفسير قرآن نيستند، بلكه هر يك پرده‏اى از چهره‏اى از قرآن بر مى‏داشته‏اند نه از همه چهره‏ها؛ زيرا قرآن، كلام حق است و تراوشى از علم بى انتهاى او؛ و نمى‏توان اقيانوس بيكران را در كوزه‏اى جاى داد!**

**قرآن كتاب اسرارآميزى است كه هنوز فكر بشر، به همه اسرار و گنجينه‏هاى نهفته آن دست نيافته است. و هر چه بشر درباره معارف عقلى و قوانين اجتماعى و اخلاقى و ديگر تعاليم آن غور و بررسى مى‏كند، هر روز مطالب و مفاهيم تازه‏ترى از آن استخراج مى‏نمايد كه متخصصان و مفسران پيشين از آن غفلت داشته و به آن نرسيده‏اند.**

**پيام آورنده وحى، پيامبر اكرم(ص) از شگفتى‏هاى اين كتاب اينگونه ياد مى‏كند:**

**«له ظهر و بطن، فظاهره حكم و باطنه علم، ظاهره انيق و باطنه عميق، له تخوم و على تخومه تخوم، لا تحصى عجائبه و لا تبلى غرائبه، فيه مصابيح الهدى و منارالحكمة»(1) (براى قرآن ظاهر و باطن است، ظاهر آن فرمان و دستور و باطن آن علم و دانش، معانى عميق آن در قالب الفاظ زيبا ريخته شده است.**

**قرآن داراى فصولى است و هر فصل آن فصل‏هايى دارد. شگفتيهاى آن هرگز تمام نمى‏شود و نوآورى‏هاى آن به كهنگى نمى‏گرايد، آيات آن مشعل‏هاى هدايت و سرچشمه حكمت مى‏باشد.)**

**و على (ع) آن را به دريائى كه عمق آن ناپيداست و آب آن، با كشيدن خالى نمى‏شود، تشبيه نموده‏اند.**

**«انزل عليه الكتاب نورا لاتطفأ مصابيحه و سراجا لايخبؤ توقده و بحرا لايدرك قعره... و بحرا لاينزفه المتنزفون»(2)**

و امام هشتم (ع) در بيان علت اين حالت قرآن مى‏فرمايند:

**«ان اللّه‏ تعالى لم يجعله لزمان دون زمان و لا للناس دون ناس فهو فى كل زمان جديد و عند كل قوم غض الى يوم القيمة»(3)**

و همچنين رواياتى كه قرآن را داراى بطن‏هاى مختلف مى‏داند(4)، همه بيانگر آن است كه در هر زمانى با توجه به پيشرفت‏هاى علوم و دانش بشرى و اسرارى كه از هستى و انسان براى او كشف شده است، مى‏توان به تحقيقى نو درباره قرآن دست يازيد.

**بنابراين بر همه دانشمندان اسلامى است كه در هر عصر و زمانى، براى كشف حقايق بيشترى از قرآن مجيد به تلاش و كوشش دامه دهند؛ از سخنان پيشينيان بهره گيرند، اما به آن‏ها قناعت نكنند.**

**ويژگى اين تفسير**

**مفسّران هر كدام به سليقه خود راهى و روشى را براى تبيين و تفسير قرآن كريم برگزيده‏اند. يكى به توضيح مفردات قرآن پرداخته. يكى به تفسير آيه به آيه و به صورت ترتيبى، از اول تا آخر يا بعضى سور را تفسير كرده، ديگرى به تفسير موضوعى اهميت ويژه‏اى داده است...**

**آنچه از تفاسير در ميان ما شناخته شده است، يكى از روش‏هاى فوق مى‏باشد. در حالى كه براى قرآن روش‏هاى ديگرى از تفسير نيز وجود دارد كه محققان بايد با توجه به آن‏ها، قدم جديدى در راه شناخت قرآن بردارند، از جمله «تفسير به ترتيب نزول» است.**

**ما در اين بحث روش تازه‏اى از تفسير قرآن را نشان خواهيم داد كه در طول چهارده قرن كه بر تاريخ تفسير قرآن مى‏گذرد، كمتر به آن توجه شده است. البته نمى‏گوييم هيچ توجه نشده، بلكه كمتر مورد توجه قرار گرفته است. و ما نيز با بضاعت اندك خود از باب «ما لا يدرك كله لا يترك كله» به تبيين كتاب الهى به اين شيوه خواهيم پرداخت.**

**اهميت تفسير به ترتيب نزول**

**از موضوعات بسيار مهم در علوم قرآن، مسأله «ترتيب نزول» است. و در كتاب‏هايى كه به اين منظور نگاشته شده، به آن اهميتى ويژه داده‏اند(5). سيوطى در اول «الاتقان» از قول ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبيب نيشابورى در كتاب «التنبيه على فضل علوم القرآن» اهميت موضوع را چنين آورده است: «از همه مباحث علوم قرآن شريف‏تر، قلم نزول و جهات نزول و ترتيب نزول است. و كسى كه اين‏ها را نشناسد و نتواند بين آن‏ها تميز دهد، روا نباشد درباره كتاب الهى سخن بگويد.»(6)**

بين مؤلفان علوم قرآنى مشهور است كه على (ع) قرآن را بر اساس ترتيب نزول تنظيم نمودند. هر چند تفصيل قضيه را بايد در كتاب‏هاى علوم قرآنى جستجو نمود ولى ما خلاصه اقوال را از كتاب «تاريخ القرآن» نوشته علامه محقق مرحوم ابوعبداللّه‏ زنجانى نقل مى‏كنيم:

**از بعضى روايات بر مى‏آيد كه اميرالمؤمنين (ع) قرآن را به ترتيب نزول، جمع آورى نمودند و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشتند. ابن‏اشته در كتاب المصاحف از ابن سيرين نقل كرده است كه على (ع) در قرآنش ناسخ و منسوخ را مشخص نموده... و ابن‏حجر مى‏گويد: على(ع)، پس از رحلت پيامبر (ص) قرآن را به ترتيب نزول جمع آورى نمود... در شرح الكافى نوشته صالح قزوينى از كتاب سليم بن قيس هلالى چنين آمده: على (ع) بعد از وفات پيامبر (ص) در منزل ماند و توجه به جمع آورى و تأليف قرآن نمود و از خانه خارج نشد تا اين كه تمام قرآن را گرد آورد و ناسخ و منسوخ و نيز محكم و متشابه را در آن مشخص كرد. و شيخ مفيد (رحمه اللّه‏ عليه) در كتاب الارشاد و الرساله السرويه آورده است: على (ع) در قرآنش منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و تأويل و تفسير بعض آيات مفصلاً در آن نوشته شده است.(7)**

**سابقه تاريخى قرآن بر اساس ترتيب نزول**

**همانگونه كه اشاره شد اولين قرآن كه به وصيت پيامبر(ص) توسط اميرالمؤمنين(ع) جمع آورى شد، ترتيب نزول بوده است.(8) همچنين عبدالكريم شهرستانى در مقدمه تفسيرش موسوم به مفاتيح الاسرار و مصابيح الابرار ترتيب نزولى از مصحف امام جعفر صادق (ع) آورده است. در مقدمه كتاب المبانى (نوشته مفسرى بزرگ اما ناشناخته از مراكش كه در سال 425 هجرى، تأليف آن آغاز شده) ترتيب نزولى كه عبداللّه‏ بن عباس از اميرالمؤمنين (ع) آموخته، بيان كرده است.(9) وزركشى در كتاب البرهان فى علوم القرآن، همين ترتيب را از ديگر اصحاب نيز ديده است.(10)**

**سابقه تاريخى تفسير قرآن براساس ترتيب نزول**

**در مورد تفاسيرى كه به اين سبك نوشته شده، از دو تفسير كه هر دو در قرن 14 هجرى نوشته شده است مى‏توان نام برد. ترتيب سوره‏ها در اين دو تفسير بر اساس مصحفى از قرائت حفص بن سليمان است:(11)**

1 ـ تفسير بيان المعانى نوشته سيد عبدالقادر ملاحويس آل غازى كه در 6 مجلد و در سال 1355 ق تأليف شده است. اين تفسير بر اساس ترتيب مصحف مذكور بدون هيچگونه تغييرى نوشته شده است. و از سوره علق آغاز كرده است.

**2 ـ التفسير الحديث نوشته محمد عزه در وزه النابلسى كه در 6 مجلد و در سال 1380 ق نگاشته شده، اما ايشان در ترتيب مصحف مذكور، تغييرات مختصرى داده است. و از سوره فاتحة الكتاب سپس سوره فلق آغاز نموده و علت تغيير در ترتيب چندين سوره را، عدم موافقت مضامين سوره‏ها با ترتيب آن‏ها در اين مصحف، بيان كرده است. مثلا ترتيب سوره‏هاى حشر و جمعه را با مضامين آن‏ها موافق ندانسته و آن‏ها را قبل از سوره احزاب، جاى داده است.**

**مستشرقان و ترتيب نزول سوره‏هاى قرآن**

**مستشرقانى كه درباره قرآن تحقيقاتى كرده‏اند، بعضاً به ترتيب نزول آيات و سور توجه كرده و در صدد بر آمده‏اند تا از طريق تاريخ اسلام و حوادث زندگى پيامبر (ص) و تاريخ جنگ‏ها و... تاريخى براى نزول آيات قرآنى ارائه دهند و در اين راه با اختلاف مسلك تحقيقى كه در آثارشان مشهود است. گاهى با كمك اسناد ضعيف و روايات سست به اثبات مدعاى خويش پرداخته‏اند. ما براى آشنايى علاقه‏مندان و به تناسب بحث ترتيب نزول سوره‏هاى قرآن، به مشهورترين كار تحقيقاتى آنان اشاره‏اى گذرا مى‏نماييم.**

**در اواسط سده نوزده مسيحى، ويليام موير William Muit و آلريس اشپرنگر Alois Sprenger، درباره طبقه‏بندى مجدد آيات قرآن مبتنى بر ثبت وقايع تاريخى يعنى تنظيم به ترتيب نزول زمانى كار كرده‏اند.(12)**

از سوى ديگر از طرف مكتب آلمانى، در همين موقع (اواسط سده 19 ميلادى) «ويل» راهى را شروع كرد كه الگوى كار نولدكه شد.

**البته با صرف نظر از عدم اطلاع خاورشناسان از اسلام و قرآن و شئون مختلف آن، در ارائه چنين ترتيب نزول‏هايى از سوى آنان كه از طرفى مبتنى بر روايات ضعيف و ... است و از طرف ديگر دخالت سليقه‏هاى فردى، بحث فراوان است كه اين مقدمه مجال آن نيست.¨**

**تنظيم قرآن**

**همانگونه كه روشن است، قرآن در مدت 23 سال از آغاز بعثت رسول اكرم (ص) تا رحلت آن بزرگوار به تدريج نازل شده است؛ گاهى يك سوره يكجا و گاهى چند آيه نازل شده است.**

**علاوه بر اين عده‏اى معتقدند قرآن نزول ديگرى بصورت دفعى داشته است(13) و تنظيم فعلى بر اساس آن بوجود آمده است. پس آنچه مسلم است اين كه قرآن كنونى كه در اختيار مسلمين قرار دارد به ترتيب نزول تنظيم نشده است. اما اين كه از سوره فاتحه الكتاب آغاز و به سوره ناس ختم شده است و بعضا آيات مكى در سوره‏هاى مدنى و بالعكس قرار گرفته، با چه ضابطه و به دستور چه كسى بوده است و چرا به ترتيب نزول تنظيم نشده؟ خود داستان مفصلى دارد كه دانشمندان علوم قرآن در بخش تاريخ القرآن بطور تحقيقى به آن پرداخته‏اند. و ما به دليل شيوه‏اى كه در تفسير برگزيده‏ايم ناگزير از بحثى كوتاه در اين زمينه هستيم.**

**الف: ترتيب آيات:**

**اكثر قريب به اتفاق محققان معتقدند كه تنظيم آيات و جابجايى بعض آيات مكى در سوره‏هاى مدنى و بالعكس به دستور پيامبر و وحى الهى بوده است؛ و بعضى ادعاى اجماع نيز كرده‏اند. زركشى در اين باره مى‏نويسد:**

**ترتيب آيات و قرار دادن بسمله در اوايل سور بلااشكال توقيفى است و هيچ اختلافى هم در اين قول نيست.(14)**

سيوطى مى‏گويد:

**اجماع و نصوص مترادفه بر توقيفى بودن ترتيب آيات دلالت دارند و هيچ شك و شبهه‏اى در اين باره وجود ندارد.(15)**

و در جاى ديگر در ارتباط با توقيفى بودن آيات مى‏نويسد:

**قرائت و خواندن پيامبر(ص) در حضور صحابه، دلالت بر توقيفى بودن آيات دارد و صحابه ترتيبى را در آيات نقل نكرده‏اند كه پيامبر(ص) بر خلاف آن قرائت كرده باشد و اين مطلب به حد تواتر به ما رسيده است.(16)**

**ب: ترتيب سور:**

**بر خلاف مسلم بودن توقيفيت ترتيب آيات، در ترتيب سور اختلاف است. زركشى در آغاز كتابش، توقيفى بودن ترتيب سورهها را راجح دانسته(17) ولى در بحث مفصلى كه بعدا به آن مى‏پردازد، به اجتهادى بودن آن تمايل نشان داده است.(18) سيوطى پس از نقل اقوال در مسأله، توقيفى بودن را ترجيح داده است. البته در پايان بر رأى بيهقى كه باعث انشراح صدر او شده، تصريح مى‏كند كه ترتيب تمام سوره‏ها جز برائت و انفال، توقيفى است.(19) و مرحوم ابو عبداللّه زنجانى اجتهادى بودن ترتيب سور را مسلم دانسته و فصل سوم كتابش را به بيان ترتيب سور در مصاحف بعضى از بزرگان صحابه و تابعين همچون على بن ابيطالب (ع)، ابى بن كعب و عبداللّه بن مسعود و ابن عباس و... اختصاص داده است.(20) و مرحوم راميار حاصل تتبع خويش را در اين زمينه، در 16 نمونه و در جداول مرتبى عرضه كرده است.(21)**

به هر حال براى پرهيز از اختلاف بين مسلمين همانگونه كه على(ع) در جواب طلحه، از ارائه قرآنى ديگر اجتناب نمود.(22) بايد همين مصحف موجود در همه ادوار، رايج و مرسوم باشد؛ ولى اين بدان معنا نيست كه ما در راستاى رسيدن به تفسير مطابق با ترتيب نزول، تقدم و تأخر زمانى سور را روشن نسازيم. چنان كه از قرن‏ها پيش تاكنون، دانشمندان علوم قرآنى با همه اعتقاد قطعى به قرآن موجود، در جهت كشف ترتيب نزول سال‏ها به تحقيق پرداخته و كتاب‏هايى در اين زمينه نگاشته‏اند.(23) ما در اين مقدمه كوتاه در پى بيان تفصيلى ادله و نقد و بررسى آن‏ها نيستيم و اين كار را به محل خود ـ كه علوم قرآنى است ـ موكول مى‏نماييم. صرفا سعى ما بر اين خواهد بود كه تفسير بر اساس ترتيب نزول سوره‏ها با توجه به روايات صحيح (گر چه كم مى‏باشد) و استعانت از قرائن تاريخى و تحقيقات به عمل آمده، صورت پذيرد.

**مزاياى تفسير به ترتيب نزول**

**براى شناخت ترتيب آيات قرآنى و تميز دادن مكى از مدنى، فوايدى ذكر كرده‏اند كه به اهم آن‏ها اشاره مى‏كنيم:**

**1ـ كمك به فهم مراد وحى**

**الف: از طريق دانستن تاريخ نزول و علت آن:**

**آيات قرآن براى زمان خاص و واقعه خاصى نازل نگرديده است وگرنه قرآن براى آيندگان مفيد واقع نمى‏شد. امام باقر (ع) در اين باره چنين مى‏فرمايند:**

**«ولو ان الآية نزلت فى قوم ثم مات اولئك القوم ماتت الآية لما بقى من القرآن شى‏ء ولكن القرآن يجرى اوّله على آخره ما دامت السموات و الارض و لكل قوم يتلونها، هم منها من خير او شر».(24)**

و در حديث ديگر چگونگى ارتباط آيات را براى آيندگان و شأن نزول آيه، چنين بيان داشتند: «ظهر القرآن الذى نزل فيهم و بطنه الذين عملوا بمثل اعمالهم».(25)

به اين معنا كه هر آيه‏اى از يك طرف مرتبط با واقعه‏اى است كه رخ داده و نزول آيه را ايجاب نموده و از طرف ديگر عموميت دارد و يك دستور كلى براى همه زمان‏ها و همه مسلمانان است.

**در هر حال شناخت شأن نزول آيات قرآن، نقشى اساسى و مهم در درك معانى آن و حل مشكل تفسير ايفا مى‏نمايد. چه بسا وقوف نسبت به واقعه و مناسبت اوليه‏اى كه نزول آيه را موجب شده است، بهترين وسيله براى كشف ابهام از مفهوم آيه به شمار آيد؛ زيرا ناگزير به آن واقعه اشاره دارد.**

**واحدى در اين زمينه مى‏گويد: شناخت تفسير آيه‏اى بدون وقوف به علت نزول آن، ممكن نيست. سيوطى نيز بدست آوردن معنى آيه و رفع اشكالات آن را از فوايد شناخت علل و اسباب نزول آيه مى‏داند. قشيرى مى‏گويد: بيان علت نزول راهى استوار در درك معانى كتاب عزيز است.(26)**

پس همانگونه كه دانستن يك واقعه كوچك، نقش اساسى در فهم آيه دارد و به صرف آشنايى با اصطلاحات ادبى عرب نمى‏توان مدعى فهم آيات شد، شناخت جريانات فكرى و سياسى آن روز امرى لازم و تعيين كننده است؛ چون شناخت سوره‏هاى بزرگ كه به يكباره نازل شده، بدون درك آن شرايط ميسر نيست.

**ب: از طريق شناخت ناسخ و منسوخ:**

**يك نكته‏اى كه براى مصحف على(ع) نقل كرده‏اند، شناخت ناسخ از منسوخ است؛ زيرا در اين نوع ترتيب، به سهولت تقدم و تأخر آيات معلوم مى‏شود و ناسخ از منسوخ باز شناخته خواهد شد.**

**2ـ شناخت اسلوب هدايتى قرآن:**

**مقتضاى بلاغت قرآن ايجاب مى‏كند كه به تناسب و مقتضاى حال، مطالب ايراد شده باشد. سرعت رشد افكار پيامبر (ص) در ميان مردم، كه در مدت كوتاهى ميليون‏ها نفر را جذب خود نمود، حاكى از اسلوب و شيوه خاصى است كه قرآن در هدايت مردم اتخاذ كرده است.**

**در كجا مسائل اعتقادى را مطرح نموده؛ در كجا مسايل اخلاقى اجتماعى، سياسى را، و هر كدام را از كجا آغاز و به كجا ختم كرده است؟ باز يافت اين شيوه هدايتى، كمك بزرگى است به همه مربيان و دلسوزان جامعه بشرى، تا بهتر بتوانند روش‏هاى اصلاحى خود را انتخاب و گزينش نمايند.**

**3ـ شناخت صحيح سيره پيامبر (ص):**

**تاريخ و سيره پيامبر (ص) را مى‏توان با تبعيت از وحى شناخت و قرآن يگانه تاريخ اصيل و صحيح دوره رسالت است. شناخت صحيح سيره آن حضرت، از شناخت تطور آيات قرآن بخوبى فهميده مى‏شود. به عبارت ديگر نگاشتن و الهام گرفتن از سيره رسول خدا، بدون استناد به قرآن، بى حرمتى به پيامبر (ص) و حقيقت است. از اين رو نخستين سيره‏نويسان كوشيده‏اند، بسيارى از آيات و سوره‏ها را شاهد و دليل و مستند سخن خويش سازند.**

**مشكلات تفسير به ترتيب نزول**

**شايد علتى كه موجب شده است، دانشمندان كمتر به اين نوع تفسير بپردازند، موانع و مشكلاتى است كه بر سر راه محقق و مفّسر قرار دارد كه اجمالاً به آن‏ها اشاره مى‏كنيم.**

**1ـ اختلاف نظر در ترتيب نزول سور:**

**با اين كه تحقيقات وسيعى درباره مكى و مدنى بودن آيات و سور صورت پذيرفته و هر كسى ملاكى را براى تشخيص آن (غير از نصوص) معين نموده است، ولى در هر حال رسيدن به يك نظر صواب كارى دشوار مى‏نمايد. مرحوم علامه طباطبائى(ره) پس از ذكر مزاياى شناخت ترتيب نزول و مردود شمردن بسيارى از روايات در اين باب، چنين آورده‏اند:**

**«پس بنابر آنچه گذشت تنها راه براى تشخيص ترتيب سوره‏هاى قرآنى و مكى يا مدنى بودن آن‏ها، تدبير در مضامين و تطبيق آن با اوضاع و احوال پيش از هجرت و پس از هجرت مى‏باشد. اين روش تا اندازه‏اى كه پيش مى‏رود، براى تشخيص ترتيب سور و آيات قرآنى و مكى يا مدنى بودن آن‏ها سودمند مى‏باشد. چنان كه مضامين سوره‏هاى «انسان» و «العاديات» و «مطففين» به مدنى‏بودن آن‏ها گواهى مى‏دهد؛ اگر چه برخى از اين روايات، آن‏ها را جزء سوره‏هاى مكى قرار مى‏دهد».(27)**

آنچه مشكلات را افزون مى‏كند، اين كه ترتيب سوره مكى و مدنى چگونه بوده؟ كدام سوره در سال اول بعثت نازل شده و كدام سوره در سال دوم؟ كدام سوره در سال اول هجرت و كدام سوره در سال بعد؟ از همه مشكلتر تفكيك آيات يك سوره است كه تا كدام آيه در اول سال و تا كدام آيه در ماه بعد و... .

**2 ـ عدم اعتماد به شأن نزولها:**

**چنان كه اشاره شد يكى از راه‏هاى شناخت ترتيب نزول، شأن نزول‏هايى است كه براى آيات و سور قرآن نقل شده‏است، ولى با مراجعه به اكثر اين روايات، ضعف و جعلى‏بودن آن‏ها روشن مى‏شود؛ لذا روايات صحيح در اين باب بسيار نادر است.(28)**

**3 ـ مأنوس نبودن اين ترتيب:**

**قرآن موجود در ميان مسلمين به گونه‏اى ديگر تنظيم يافته و مفسّران قرآن بدلايل مشكلات فوق به تفسير قرآن بر روال موجود پرداخته‏اند؛ لذا به اين نوع تفسير كمتر توجه شده است.**

**در هر حال ترجيح مى‏دهيم بنا به آن فوايد و ثمراتى كه براى اين نوع تفسير قايليم، به آن اقدام كنيم. باشد كه فتح بابى در اين مسير شود و انديشمندان شيعه نكات كور و مبهم قضيه را با تحقيقات خود و استفاده از روايات ائمه اطهار(ع) روشن نمايند.**

**روح قرآن، هدايت است**

**روح قرآن يعنى آنچه با وحدت و بساطت كامل در همه جاى قرآن (در سوره، در آيات، در كلمات و در حروف) سريان دارد و به آن‏ها حيات مى‏بخشد، محتوا مى‏دهد، جهت مى‏دهد، انسجام و ارتباط مى‏دهد چيست؟ هنگامى كه نويسنده ماهرى تصميم مى‏گيرد قلم به دست بگيرد و نوشته‏اى را آغاز كند، وقتى كه كارش شروع شد، غرض و انگيزه نويسنده به شكل هدف جلوه‏گر مى‏شود. اين همان علت غائيست كه تصورش مقدم، و وجود و تحققش مؤخّر است؛ حالا موضوع كتاب هر چه مى‏خواهد باشد، اين روح، در واقع همه كتاب است به شكل جمع و بساطت، و آن كتاب همان روح است، در حال تفصيل و گسترش.**

**حديثى كه از حضرت على بن ابيطالب(ع) نقل شده (مبنى بر آن كه) «قرآن همه‏اش در سوره فاتحه است و همه سوره در بسم اللّه است و همه بسم اللّه در باء بسم اللّه و همه باء در نقطه زير باء و من هستم نقطه زير باء»، جز جمله اخير، بقيه ناظر همان معنايى است كه گفته شد؛ يعنى قرآن همه‏اش در «روح قرآن» كه امريست بسيط، بدون عضو و جزء جمع است. و اما جمله اخير اشاره است به اين كه روح قرآن، هدايت است و «هدايت مجسم» من هستم همان طور كه در تفسير آيه مباركه «وزنوا بالقسطاس المستقيم» آمده است «انا القسطاس المستقيم».**

**علت غائى در نزول قرآن چيست؟ اين را بايد از كه پرسيد؟ از خود قرآن**

**1ـ بسم اللّه الرحمن الرحيم، الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين. (آيه 1، سوره بقره)**

**2ـ و لكن جعلناه نورا نهدى به من نشاء من عبادنا ـ (آيه 52 سوره شورى)**

**3ـ يضل به كثيرا و يهدى به كثيرا و ما يضل الا الفاسقين (آيه 26، سوره بقره).**

**4ـ ان هذا القران يهدى للتى هى اقوم ـ (آيه 9، سوره اسراء).**

**5ـ قد جائكم من اللّه نور و كتاب مبين يهدى به اللّه من اتبع رضوانه سبل السلام ـ (آيه 16، سوره مائده).**

**يك سير اجمالى در آيات قرآنى كافيست كه بدانيم، علت غايى و هدف از نزول قرآن هدايت است، هدايت ناس.**

**مطلب ديگر: اساس و پايه هدايت قرآن چيست؟ خداوند چگونه مى‏خواهد انسان را هدايت كند؟**

**قرآن مى‏خواهد چه چيزى به انسان بدهد كه با آن هدايت شود؟**

**اساس هدايت در قرآن شناخت است و از شناخت در لسان قرآن و احاديث به «معرفت» تعبير شده است. هدايت از طريق معرفت. اكنون مى‏توانيم بپرسيم شناخت چه؟ شناخت سه اصل:**

**1ـ شناخت خدا.**

**2ـ شناخت انسان .**

**3ـ شناخت جهان .**

**اين سه مركز شناخت و سه اصل معرفت است. روابط اين سه مركز با شش محور ترسيم و ترتيب آن به قرار ذيل است:**

**1ـ محور «خدا ـ انسان»: در اين محور ارتباط خدا با انسان از نظر تكوينى و تشريعى قرار مى‏گيرد.**

**2ـ محور «انسان ـ خدا»: در اين محور درست به نحو معكوس روابطى كه انسان با خدا دارد يا لازم است داشته باشد (از نظر طبيعى، روحى، شرعى، اخلاقى، عبادى و...) قرار مى‏گيرد.**

**3ـ محور «خدا ـ جهان»: در اين محور هر گونه مشيت خدا نسبت به جهان (از طريق تكوينى، تشريعى، دنيوى، اخروى، جهان معنوى يا مادى مربوط به گذشته يا آينده يا حال باشد) جاى مى‏گيرد.**

**4ـ محور «جهان ـ خدا»: در اين محور هر گونه ارتباط و انتسابى كه جهان به خدا دارد يا لازم و مناسب است داشته باشد، مورد نظر است.**

**5ـ محور «انسان ـ جهان»: كه از ارتباط و انتساب به جهان نشان مى‏گيرد. (در اين بخش نيز فرق نمى‏كند، آنچه بايد باشد هر دو مورد نظر است).**

**6ـ محور «جهان ـ انسان»: هر انتسابى كه جهان با انسان دارد يا بايد داشته باشد در اين محور بحث مى‏شود.**

**اين سه مركز و شش محور، مجموعه كامل شناخت است كه در قرآن كريم مطرح شده است و اساس و پايه هدايت قرآنى را در بر مى‏گيرد.**

**در اين تفسير ضمن بيان مفردات لغات (آن مقدارى كه لازم به نظر مى‏رسد) به بيان تاريخ و ترتيب نزول آيات (تا آن جا كه مى‏توان براى آن مدرك پيدا كرد) و تفسير آيات و ذكر پاره‏اى مطالب علمى و فلسفى و اجتماعى و ادبى كه مناسب مفهوم آيه است، خواهيم پرداخت.**

**در خاتمه حديثى از حضرت صادق(ع) مناسب اين مقال است:**

**«روى عن الصادق(ع) وجدت علوم الناس كله فى اربع كلمات، اولها ان تعرف ربك، و الثانى ان تعرف ما صنع بك، الثالث ان تعرف ما اراد منك، الرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك؛**

**من همه دانستنى‏هاى بشر را در چهار كلمه يافتم: اول پروردگارت را بشناسى (محور اول)، بشناسى درباره تو چه كرده (محور دوم)؛ از تو چه خواسته است (محور سوم)؛ چه چيز ترا از دين بيرون مى‏برد (محور چهارم).»**

**پى‏نوشت:**

**\* \* \***

**(1) اصول كافى، كتاب القرآن، روايت 2.**

**(2) عبده، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 202.**

**(3) تفسير برهان، ج 1، ص 28 ـ ترجمه: خداوند، قرآن را براى زمان معينى و مردم خاصى فرو نفرستاده است. از اين رو در هر زمانى تازه و در نزد همه ملل جهان تا قيامت نو خواهد بود.**

**(4) بصائرالدرجات ص 196.**

**(5) التمهيد، ج 1، ص 99 ـ لمعرفة المكى من المدنى سواء كانت سورة ام آية فائده كبيره تمس جوانب اسباب النزول و تمد المفسر الفقيه فى تعيين اتجاه الآيه... و من ثم حاول العلماء جهدهم فى تعيين المكيات من المدنيات.**

**(6) الاتقان، ج 1، ص 22.**

**(7) تاريخ القرآن، ص 25؛ التمهيد چاپ جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج 1، ص 292.**

**(8) المناقب، ج 2 ص 40 ـ بحار، ج 92، ص 51. مرحوم راميار در تحقيقى وسيع و تتبعى كم نظير نشانه‏هاى خوبى از مصحف على (ع) به دست داده است وى مى‏نويسد: «ابن نديم مى‏گويد: من در زمان خودمان نزد ابويعلى حمزه حسنى، مصحفى ديدم كه اوراقى از آن ريخته بود. اين مصحف به خط على بن ابيطالب بود كه بنى حسن آن را در مرور زمان به ميراث برده بودند. چون ابن النديم الفهرست را ظاهرا حدود سال 377 هجرى تأليف كرده، اين خود نشان مى‏دهد كه نسخه‏اى از اين مصحف تا اواخر قرن چهارم هجرى نزد بنى حسن نيز بوده است.» راميار، تاريخ القرآن، ص 374، چاپ دوم.**

**(9) مقدمتان فى علوم القرآن، ص 10.**

**(10) البرهان، ج 1، ص 193.**

**(11) مرحوم راميار در باره اين مصحف چنين آورده است. در تاريخ دهم ربيع الثانى 1337 هـ 13 ژانويه 1919 م ـ انجمنى در مصر، مصحفى از قرائت حفص بن سليمان كوفى كه به عثمان بن عفان و على بن ابيطالب (ع) مى‏رسيد، به طبع رساند. در آن جا در صدر هر سوره به ترتيب نزول و مكى و مدنى بودن سوره‏ها و استثناى آيه‏ها اشاره‏اى شده بود، بعدا اين اشاره‏ها حذف شد. ولى باز هيأتى در سال 1383 ـ ه 1963 م از جامع الازهر مصر با استناد به منابع و مآخذ معتبرى آن را تجديد نمود. راميار، تاريخ القرآن، ص 662.**

**(12) راميار، تاريخ قرآن، چاپ دوم، ص 620 ـ ا62.**

**(13) زركشى سه قول ذكر مى‏كند: 1ـ قرآن جملة واحده به آسمان دنيا در شب قدر نازل شده. 2ـ قرآن در هر شب قدر از هر سال، بمقدارى كه در آن سال مورد احتياج مردم بود نازل مى‏گرديد. 3ـ ابتداى نزول قرآن در شب قدر بود سپس به تدريج نازل شد. سپس قول اول را صحيح‏تر مى‏داند و مؤيداتى از ابن عباس و سعيد بن جبير نقل مى‏كند. (البرهان، ج 1، ص 228) سيوطى نيز همين نظر را مى‏پذيرد (الاتقان، ج 1، ص 116). شيخ صدوق نيز به همين اعتقاد است (تصحيح الاعتقاد، ص 102). البته شيخ مفيد اين نظر را ناصواب مى‏داند (تصحيح الاعتقاد، ص 102) و التمهيد (ج 1، ص 84) نظر سوم را صحيح مى‏داند.**

**(14) البرهان، ج 1، ص 256.**

**(15) الاتقان، ج 1، ص 172.**

**(16) الاتقان، ج 1، ص 174.**

**(17) البرهان، ج 1، ص 38**

**(18) همان، ج1، ص 257.**

**(19) الاتقان، ج1 ،ص 176؛ اسرار ترتيب القرآن، ص 73.**

**(20) تاريخ القرآن، ص 47.**

**(21) تاريخ القرآن، چاپ دوم، ص 661.**

**(22) سليم بن قيس، ص 110. بحارالانوار، ج 92، ص 42.**

**(23) الاتقان، البرهان، تاريخ القرآن زنجانى، تاريخ القرآن نولدكه...**

**(24) تفسير العياشى، ج 1، ص 10 ح 7ـ ترجمه: اگر قرار باشد آيه‏اى كه براى مردمى نازل شده است و مرگ آن مردم، مرگ آيه را نيز به دنبال داشته باشد، چيزى از قرآن باقى نخواهد ماند. حال آن كه قرآن از آغاز تا پايان، تا آن وقت كه آسمان‏ها و زمين پابرجاست، باقى و جارى است و دستورالعمل هر قومى در هر زمانى اعم از خير و شر خواهد بود.**

**(25) تفسير العياشى، ج 1، ص 11، حديث 4. ترجمه: ظاهر قرآن عمل كسانى است كه قرآن در زمان آنان نازل شده است و باطن آن عمل ديگران است كه همانند آن‏ها به آن عمل مى‏كنند.**

**(26) البرهان، ج 1، ص 22؛ الاتقان، ج 1، ص 82.**

**(27) قرآن در اسلام، ص 188؛ در تفسير الميزان مى‏فرمايند: «و للعلم بمكيّة السور و مدينتها ثم ترتيب نزولها اثرهام فى الابحاث المتعلقة بالدعوة النبويّه و سيرها الروحى و السياسى و المدنى فى زمنه(ص) و تحليل سيرته الشريفه و الروايات ـ كماترى ـ لاتصلح ان تنهض حجة معتمدا عليها فى اثبات شى‏ء من ذلك على انّ فيما بينها من التعارض ما يسقطها عن الاعتبار فالطريق المتعين لهذا الغرض هو التدبر فى سياق الايات و الاستمرار بما يتحصل من القرائن و الامارات الداخليه و الخارجيه و على ذلك تجرى فى هذا الكتاب» الميزان، ج 13، ص 235.**

**(28) رك البرهان، ج 2، ص 156؛ الاتقان، ج4، صص 180، 209، 214، 257؛ التمهيد، ج 1، ص 245.**